



جلسه: ۰۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به جبران خسارت های شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

وظیفه حکومت اسلامی نسبت به جبران خسارت های وارد شده بر شهروندان

وظیفه دوم از وظائف حکومت اسلامی، جبران خساراتی است که بر شهروندان وارد می شود. به عنوان مثال اگر حوادثی همچون سیل، زلزله یا جنگ رخ دهد و موجب آسیب دیدن اموال شهروندان گردد و یا اینکه اموال آنها توسط برخی کشورهای خارجی مسدود شده و توقیف گردند، بر حکومت اسلامی لازم است که از بودجه ای که در اختیار دارد، خسارت های وارد شده بر شهروندان را پرداخت کند.

آدله لزوم جبران خسارت

در مورد لزوم پرداخت خسارت های وارد شده بر شهروندان روایات متعددی وارد شده است.

الف: صحیحہ عبدالله بن سنان و ابن اذینه

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ وَابْنِ سِنَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَحِقَتْ امْرَأَتُهُ بِالْكَفَّارِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَرْوَاحُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا - مَا مَعْنَى الْعُقُوبَةِ هَاهُنَا قَالَ أَنْ يُعَقَّبَ الَّذِي ذَهَبَتْ امْرَأَتُهُ عَلَى امْرَأَةٍ غَيْرِهَا يَعْنِي يَتَزَوَّجَهَا بِعَقَبٍ فَإِذَا هُوَ تَزَوَّجَ امْرَأَةً غَيْرَهَا فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُ مَهْرَهَا مَهْرَ امْرَأَتِهِ الذَّاهِبَةِ قُلْتُ فَكَيْفَ صَارَ الْمُؤْمِنُونَ يَرُدُّونَ عَلَى زَوْجِهَا بِغَيْرِ فِعْلٍ مِنْهُمْ فِي ذَهَابِهَا وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَرُدُّوا عَلَى زَوْجِهَا مَا أَنْفَقَ عَلَيْهَا مِمَّا يُصِيبُ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَرُدُّ الْإِمَامُ عَلَيْهِ أَصَابُوا مِنَ الْكُفَّارِ أَمْ لَمْ يُصِيبُوا لِأَنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَ جَمَاعَةً مِنْ تَحْتِ يَدِهِ ...^۱

اولین روایت از روایات دال بر لزوم جبران خسارت، صحیحہ عبدالله بن سنان و ابن اذینه است که در مورد زنی است که مهریه خود را دریافت و به کشور کفار فرار کرده است. امام علیه السلام فرموده اند: باید مهریه ای که شوهر آن زن پرداخت کرده است، از بیت المال داده شود. در ادامه روایت از علت پرداخت مهریه آن زن از بیت المال سؤال می شود و امام علیه السلام بیان می کنند که «لِأَنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَ جَمَاعَةً مِنْ تَحْتِ يَدِهِ»^۲. این تعبیر قاعده کلی است که در مورد مهریه زنان تطبیق شده است. در نتیجه از این روایت استفاده می شود که جبران هر گونه خسارتی که بر شهروندان وارد می شود، بر حکومت اسلامی لازم است.

مناقشات

در مورد استدلال به صحیحہ عبدالله بن سنان و ابن اذینه مناقشاتی مطرح شده است:

الف: عدم عمل اصحاب به روایت

اولین اشکال این است که کبری کلی که در این روایت مطرح شده است، مورد عمل اصحاب نیست و روایت مورد اعراض قرار گرفته است؛ چون هیچ یک از فقها فتوا نداده اند که حاکم وظیفه دارد که بیت المال را صرف جبران خسارت های مردم کند. در نتیجه این قسمت از روایت حجیت نخواهد داشت.

۱. وسائل الشیعة ۲۱: ۲۸۶.

۲. وسائل الشیعة ۲۱: ۲۸۶.



حجت نبودن بخشی از روایت، مشکلی ایجاد نمی کند؛ چون فقرات متعددی که در روایت وجود دارد، جداگانه محسوب می شوند و ممکن است شمول أدله حجیت نسبت به صدر و ذیل یک روایت مانعی نداشته باشد و در نتیجه حجیت باشند، اما بخشی از روایت با مشکل مواجه شده و مشمول ادله حجیت نباشد و به همین جهت همان بخش از روایت، از حجیت ساقط می شود.

در پاسخ این مطلب بیان گردید که صغرویا ثابت نیست که فقها به این روایت عمل نکرده و اعراض کرده باشند؛ چون به همه کتب فقها دسترسی وجود ندارد و ممکن است برخی از فقها مطرح کرده باشند.^۱ علاوه بر اینکه این مسأله در نظر فقها مورد ابتلاء نبوده است و لذا اساساً در بین فقها مطرح نبوده است و حتی متأخرین نیز به این بحث پرداخته اند.

ب: عدم وجود اطلاق

دومین اشکال بر استدلال به صحیحہ عبدالله بن سنان و ابن اذینه این است که لزوم جبران تمامی خسارات از جمله خسارات ناشی از سیل، زلزله، خشکسالی، جنگ، توقیف اموال توسط سایر کشورها و ... منوط به این است که روایت اطلاق داشته باشد، در حالی اطلاق روایت نسبت به جبران همه خسارات اعم از سماوی و غیرسماوی ثابت نیست.

برای عدم وجود اطلاق در صحیحہ عبدالله بن سنان و ابن اذینه دو تقریب قابل ارائه است:

تقریب اول: اختصاص مورد روایت به خسارت های ناشی از پذیرش اسلام

تقریب اول این گونه است که مورد روایت، لزوم پرداخت مهریه ی زنی است که به خاطر ضربه زدن به اسلام به کشور کفار فرار کرده است. مورد روایت قرینه می شود که مقصود از تعبیر «لَأَنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجْبِرَ جَمَاعَةً مِنْ تَحْتِ يَدِهِ»، خصوصاً ضررها و خسارت هایی باشد که به جهت پذیرش اسلام بر مسلمانان وارد شده باشد و لذا روایت دلالت نمی کند که جبران هر خسارتی ولو اینکه ناشی از اسلام آوردن شهروندان در جامعه اسلامی نباشد، بر حکومت اسلامی لازم است.

با این تقریب، خسارت های سماوی از قبیل سیل، زلزله، قحطی و خشکسالی و همچنین خسارت هایی که به جهت خصومت های شخصی رخ داده است، لزوم پرداخت نخواهند داشت و بر عهده حکومت اسلامی نیستند.^۲ بنابراین مورد روایت موجب می شود که از اطلاق آن نسبت به همه خسارات، رفع ید شود.

پاسخ از تقریب اول این است که مورد بماهو مورد نمی تواند منحصر باشد؛ چون اگرچه سؤال در رابطه با مورد خاصی بوده است، اما مهم این است که امام علیه السلام در پاسخ به کلامی اشاره کرده اند که کلی است و همه موارد را شامل می شود. بنابراین اطلاق و عموم آن باقی خواهد ماند.

۱. در کتب رجالی به اسامی بسیاری از فقها اشاره شده است که کتب آنها به دست ما نرسیده است. به عنوان مثال نقل شده است که از بین شاگردان محقق حلی، سیصد نفر مجتهد بوده اند. این در حالی است که فتاوی تعداد بسیار زیادی از این فقها در دسترس نیست بلکه صرفاً منابع محدودی از علما وجود دارد.

۲. بر اساس این اشکال، به عنوان مثال اگر در عصر حاضر یک کشتی تجاری با پرچم و نام جمهوری اسلامی ایران اقدام به حمل و نقل کالا در آبهای آزاد کند و توسط کشورهای دیگر مانند آمریکا توقیف شود و یا مورد حمله قرار گیرد، بر حکومت اسلامی لازم است که خسارت وارد شده بر صاحبان آن کشتی تجاری را پرداخت کند؛ چون خسارت وارد شده به جهت انتساب آن کشتی تجاری به حکومت اسلامی است. اما در صورتی که خسارت وارد شده بر کشتی تجاری ناشی از خصومت های شخصی باشد و هیچ انتسابی به حکومت اسلامی نداشته باشد، پرداخت چنین خساراتی بر حکومت اسلامی لازم نیست.



جلسه: ۰۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به جبران خسارت های شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

تقریب دوم: وجود قدرمتیقن در مقام مخاطب

تقریب دوم برای عدم اطلاق در صحیحہ عبداللہ بن سنان این است که مخصص نبودن مورد بماهو مورد مطلب صحیحی است، اما همان طور که صاحب کفایہ فرموده اند، حجیت اطلاق متوقف بر وجود مقدماتی است که یکی از آنها، عدم وجود قدرمتیقن در مقام مخاطب است. بر اساس این مطلب، اگر قدرمتیقن در مقام مخاطب وجود داشته باشد، اگرچه مانع از شکل گیری اطلاق نمی شود، اما آن را از حجیت ساقط می کند.

توضیح مطلب این است که اطلاق کلام در صورتی قابل استناد است که استفاده از کلام مطلق و اراده معنای مقید و خاص از آن نقص غرض محسوب شود. این در حالی است که وقتی کلام مطلق، در پاسخ سؤالی که مربوط به مورد خاصی است، ذکر شده باشد، نقض غرض نیست که اطلاق مراد مولی نباشد و معنای خاص مورد نظر او باشد. بنابراین در چنین شرائطی اطلاق کلام حجیت نخواهد داشت. این بحث به صورت مفصل در علم اصول مورد بحث واقع شده است و بر اساس آن در مورد صحیحہ عبداللہ بن سنان نیز گفته می شود که سؤال در مورد زنی بوده است که فرار کرده و به کفار ملحق شده است. در این مورد فرار کردن زن موجب خسارت دیدن شوهر او شده است. اختصاص سؤال به مورد خاص، موجب می شود که از اطلاق کلام امام علیه السلام رفع ید شود. مرحوم آخوند این اشکال را بر بسیاری از اطلاقات وارد کرده اند. دو پاسخ برای تقریب دوم قابل ذکر است:

۱- تقریب ذکر شده مبنائی است؛ چون مانعیت قدرمتیقن در مقام مخاطب مورد پذیرش مشهور قرار نگرفته است و در نظر آنان اطلاق گیری در فرض وجود قدرمتیقن در مقام مخاطب با مشکلی مواجه نیست.

۲- فرضا مانعیت قدرمتیقن در مقام مخاطب پذیرفته شود، این مطلب در روایت محل بحث مشکلی ایجاد نمی کند.

توضیح مطلب این است که کلام مطلق که در پاسخ به سؤال به کار برده می شود، دو صورت دارد:

الف: پاسخ ذکر شده صرفاً مشتمل بر جمله کلی باشد و در آن از تعلیل استفاده نشده باشد. به عنوان مثال از نجاست خون کبوتر سوال شده باشد و در پاسخ آن ذکر شود که «خون پاک است». در این صورت وجود قدرمتیقن در مقام مخاطب مانع از انعقاد اطلاق در پاسخ می شود؛ چون با توجه به اینکه سوال از خون کبوتر بوده است، اگر مقصود از تعبیر «خون پاک است»، پاک بودن خصوص خون کبوتر باشد، نقض غرض رخ نمی دهد.

ب: پاسخ ذکر شده مشتمل بر تعلیل باشد. در این زمینه می توان به آیه نبأ اشاره کرد که در ابتدای آیه امر به تبیین نسبت به خبرهای اشخاص فاسق کرده و در ذیل آن به علت آن اشاره کرده است که لزوم تبیین در مورد اشخاص فاسق، برای جلوگیری از اصابت قوم به جهالت است. در این مثال اگرچه آیه شریفه در رابطه با ولید بوده است که خبری نقل کرده است ولی به جهت تعلیلی که در ذیل آیه شریفه وجود دارد، همه اصولیون از جمله صاحب کفایہ نیز از قدرمتیقن در مقام مخاطب استفاده نمی کنند و مفاد آیه را شامل همه موارد می دانند. البته در مورد این آیه پاسخ هایی دیگری ذکر شده است.

بنابراین اگرچه مبنای مانعیت قدرمتیقن در مقام مخاطب، مبنای دقیق و قوی است و نمی توان به آسانی از آن چشم پوشی کرد، اما این مبنا در مورد سؤال و جواب هایی است که در پاسخ مستقیماً به مطلب کلی اشاره می شود و از تعلیل استفاده نمی شود، اما مواردی که در پاسخ به یک کبرای کلی تعلیل می شود، مانع از اطلاق نمی شود.

بر اساس پاسخ دوم، در روایت محل بحث نیز اگرچه مورد سوال، مهر زنی است که فرار کرده و به جهت ضربه زدن به مسلمانان به کفار ملحق شده است، اما پاسخ امام علیه السلام مشتمل بر تعلیل است و در این قسم از پاسخ ها، قدرمتیقن در مقام مخاطب اساساً



جلسه: ۰۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به جبران خسارت های شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

معنا نخواهد داشت. نتیجه این است که همه مواردی که خسارتی بر شهروندان در حکومت اسلامی وارد شده و کسی مسؤول جبران آن نیست، بر حکومت اسلامی لازم است که خسارت وارد شده را جبران کند.

بررسی سندی

تاکنون روشن گردید که صحیح عبدالله بن سنان و ابن اذینه از حیث دلالت تام و تمام است و با مشکلی مواجه نیست. از نظر سندی نیز راویان این روایت ثقه هستند و تنها مشکلی در آن وجود دارد، محمد بن عیسی بن عبید است که علی التحقیق ایشان نیز ثقه هستند. شیخ طوسی این روایت را در کتاب تهذیب، از صفار نقل کرده است و طریق ایشان به صفار مشکل ندارد. صفار نیز از محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده است که مورد اختلاف است و نسبت به او توثیق و تضعیف مطرح شده است. بر اساس مطالبی که در کتاب فقه بورس و سایر مباحث مفصل مطرح کرده ایم، محمد بن عیسی بن عبید علی التحقیق ثقه است؛ چون علی الظاهر مبنای تضعیفاتی که نسبت به ایشان وارد شده است، استثنائی است که ابن ولید در دو مورد نسبت به روایات محمد بن عیسی داشته است. مورد اول کتاب نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی و دیگری روایات یونس بن عبد بن الرحمن است. نکته مهم این است که برداشت فقها از کلام ابن ولید صحیح نبوده است و کلام او را حمل بر تضعیف محمد بن عیسی بن عبید کرده اند. بنابراین وقتی منشأ تضعیفات، اشتباه در فهم فقها باشد، تضعیفات نقل شده اعتبار نخواهند داشت و نسبت به محمد بن عیسی بن عبید، صرفاً توثیقات باقی خواهند ماند. علاوه بر اینکه فرضاً کلام ابن ولید تضعیف نسبت به محمد بن عیسی بن عبید باشد، تضعیف او اختصاص به مواردی دارد که محمد بن عیسی بن عبید در نقل از یونس بن عبدالرحمن منفرد باشد. این در حالی که روایت محل بحث، به صورت منفرد توسط محمد بن عیسی بن عبید نقل نشده است بلکه شیخ صدوق نیز این روایت را با سند دیگری از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده است. صاحب وسائل در این زمینه فرموده است: «رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنِ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ وَ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ مِثْلَهُ»^۲ بنابراین محمد بن عیسی بن عبید منفرد در نقل از یونس بن عبدالرحمن نیست بلکه صالح بن سعید و غیر او نیز این روایت را از یونس بن عبدالرحمن نقل کرده اند. در نتیجه روایت از حیث سند تام خواهد بود.

البته استناد به این روایت در کلام فقها صورت نگرفته است، اما برای بیان هر مطلبی لازم نیست که در کلام قدما و حتی متأخرین ذکر شده باشد. البته مباحث مطرح شده صرفاً بحث های علمی است و در مقام عمل قابل استناد نیست و لذا بر هر کسی لازم است که به فتوای مرجع تقلید خود عمل نماید.

ب: روایات مربوط به قاعده عدم ذهاب حق

دومین دسته از روایاتی که برای لزوم جبران خسارت توسط حکومت اسلامی قابل استناد است، روایاتی است که تحت عنوان «قاعده عدم ذهاب حق» در کتاب فقه بورس و اوراق بهادار مطرح کرده ایم. در این زمینه روایات متعددی مطرح شده است که تعدد آنها موجب می شود که نیازی

۱. اضافه شدن این قید به این جهت است که از خارج روشن است که تعلیل ذکر شده مربوط به مواردی است که شارع، خسارت وارد شده را از طریق دیگر جبران نکرده باشد و در صورتی که شخص مشخصی خسارت وارد کرده باشد، خود او مسؤول پرداخت خسارت است و تا زمانی که دسترسی به او وجود دارد، حکومت اسلامی مسؤولیتی در قبال پرداخت خسارت نخواهد داشت. شبیه این مطلب در مورد روایت شریفه «لَا يَبْتَطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» مطرح شده است که اگر مسلمانی کشته شود، خود همان شخصی که قتل انجام داده است، قصاص می شود و یا اینکه دیه بر عهده خود او است. اما اگر آن شخص قابل دسترسی نباشد، برای اینکه خون مسلمان هدر نرود، دیه او از بیت المال پرداخت خواهد شد.

۲. وسائل الشیعة ۲۱: ۲۸۷.



به بررسی سندی وجود نداشته باشد. ضمیمه این روایات به صحیحہ عبدالله بن سنان که دلالت بر لزوم جبران خسارت داشت، موجب تقویت مطلب می شود.

در کتاب فقه بوس و اوراق بهادار پنج روایت برای قاعده عدم ذهاب حق مسلمین مطرح شده است:

الف: صحیحہ حلبی و محمد بن مسلم

[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ مِلَّةٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ قَالَ نَعَمْ إِذَا لَمْ يُوْجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَارَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.^۱

این روایت صحیحہ اعلانی است؛ چون همه راویان آن ثقة هستند. البته در مورد ابراهیم بن هاشم مطرح شده است که وثاقت او ثابت نیست، اما ایشان از کسانی است که توثیق او بعداً ثابت شده و از مسلمات است که از اجلاء است. بر این اساس، سند روایت با هیچ مشکلی مواجه نیست و به تعبیر مرحوم آقای حکیم می توان در مورد آن از تعبیر «مصححه» استفاده کرد.

در این روایت از جواز شهادت نسبت به فردی که دارای دین متفاوتی از دین شاهد است، سؤال شده است. امام صادق علیه السلام، جواز شهادت را منوط به عدم وجود شاهد از دین خود فرد کرده و در تعلیل این حکم به عدم ذهاب حق اشاره کرده اند. بر اساس این روایت، در صورتی که شاهد مسلمان وجود نداشته باشد، بر شهادت دادن مسیحیان و یهودیان نیز ترتیب اثر داده می شود تا حق مسلمان ضایع نشود. بنابراین تعبیر «إِنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ» به منزله تعلیل برای جواز شهادت غیر مسلمان قرار گرفته است که طبق این فرض، در سایر موارد نیز قابل استناد خواهد بود.

ب: موثقه سماعه

[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الذَّمِّ فَقَالَ لَا تَجُوزُ إِلَّا عَلَى أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَإِنْ لَمْ يُوْجَدْ غَيْرُهُمْ جَارَتْ شَهَادَتُهُمْ عَلَى الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ.^۲

در این روایت نیز از شهادت دادن کفار ذمی سؤال شده است و امام صادق علیه السلام جواز شهادت آنها را منوط به عدم وجود شاهد مسلمان کرده و در تعلیل این حکم به این مطلب اشاره کرده اند که نباید حق هیچ کسی ضایع گردد.

ج: روایت ضریرس کناسی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِيِّ عَنْ ضُرَيْرِ بْنِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَهَادَةِ أَهْلِ الْمِلَلِ هَلْ تَجُوزُ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ فَقَالَ لَا

۱. وسائل الشیعة ۱۹: ۳۱۰.

۲. وسائل الشیعة ۱۹: ۳۱۱.



جلسه: ۰۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به جبران خسارت های شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

إِلَّا أَنْ لَا يُوجَدَ فِي تِلْكَ الْحَالِ غَيْرُهُمْ وَإِنْ لَمْ يُوجَدْ غَيْرُهُمْ جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّهُ لَا يَصْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا تَبْطُلُ وَصِيَّتُهُ.^۱

مفاد این روایت نیز همانند دوروایت پیشین است.

د: نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبة

وَأَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ أَنَّهُمَا قَالَا مِمَّا أَخْطَأَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ فِي الْمَذْهَبِ فِي بَابِ الشَّهَادَةِ أَنَّهُ رَوَى عَنِ الْعَالِمِ أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ عَلَى رَجُلٍ حَقٌّ فَدَفَعَهُ [عَنْهُ] وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ الْبَيِّنَةِ عَلَيْهِ إِلَّا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَكَانَ الشَّاهِدُ ثِقَةً رَجَعْتَ إِلَى الشَّاهِدِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ شَهَادَتِهِ فَإِذَا أَقَامَهَا عِنْدَكَ شَهِدَتْ مَعَهُ عِنْدَ الْحَاكِمِ عَلَى مِثْلِ مَا يَشْهَدُهُ عِنْدَهُ لِنَلَا يَتَوَى حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۲

در این روایت از امام معصوم علیه السلام نقل شده است که برای جلوگیری از باطل شدن حق مسلمان، در حالی که خود فرد، پرداخت دین را مشاهده نکرده است، با استناد به شهادت فرد دیگر، شهادت دهد، در حالی است که شهادت صرفاً در صورت مشاهده جایز است و نمی توان با اعتماد به شهادت دیگری، شهادت داد. بنابراین عدم ذهاب حق مسلمان موجب شده است که حکم جواز اعتماد به شهادت دیگری جعل شود. در دوروایت پیشین شهادت دادن غیرمسلمان جایز دانسته شد و در این روایت، برای جلوگیری از ذهاب حق مسلم شهادت بر اساس شهادت را تجویز کرده است.

ه: موثقه ابی عبیده

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَعْمَى فَقَالَ صَحِيحٌ فَقَالَ إِنَّ عَمْدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطِّ هَذَا فِيهِ الدِّيَّةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِّيَّةُ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۳

این روایت مربوط به فرد نابینایی است که با ضربه ای که به دیگری وارد می کند، موجب نابینا شدن او می شود. در این موضوع امام علیه السلام حکم به لزوم پرداخت دیه از طرف خود او یا امام کرده و به این مطلب اشاره کرده اند که حق هیچ مسلمانی نباید از بین برود. این روایت به لحاظ سندی موثقه است؛ چون اگرچه همه راویان آن از اجلاء و ثقه هستند ولی عمار ساباطی غیرامامی است. تاکنون به پنج روایت اشاره شد که سه روایت مربوط به شهادت کفار، یک روایت در باب شهادت بر شهادت است و روایت پنجم نیز مربوط به دیه است که در همه این موارد، حکمی که امام علیه السلام بیان کرده اند، با استناد به قاعده عدم ذهاب حق بوده است. از تطبیق های متعددی که در مورد این قاعده رخ داده است، مشخص می شود که قاعده عدم ذهاب حق، قاعده کلی است و در هر موردی که مصداق داشته باشد، قابل استناد است. با توجه به اینکه خسارت هایی که بر شهروندان وارد می شود، مصداقی از مصادیق این قاعده محسوب می شود، در صورتی که کسی نباشد که آن خسارت ها را پرداخت کند، پرداخت آن از بیت المال لازم است.

۱. وسائل الشیعة: ۱۹: ۳۰۹.

۲. الغیبة: ۴۰۹.

۳. وسائل الشیعة: ۲۹: ۸۹.



جلسه: ۰۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به جبران خسارت های شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مناقشات

در مورد قاعده عدم ذهاب حق مناقشاتی مطرح شده است:

الف: حکمت بودن مفاد روایات

اولین اشکال این است که در روایات قاعده عدم ذهاب حق تعلیل ذکر شده است، اما تمام العلة نیست بلکه جزء العله است؛ یعنی یکی از علل جزئی این است که حق مسلمان نباید پایمال شود. به تعبیر دیگر صرفاً به حکمت حکم اشاره شده است؛ لذا ممکن است که علت های دیگری هم وجود داشته باشد که مطرح نشده است و به همین دلیل نمی توان از موارد روایات تعدی کرد بلکه باید به خصوص مواردی که امام علیه السلام ذکر کرده اند، اکتفا شود.

پاسخ این است که روایات ذکر شده ظهور در بیان تعلیل حکم دارند و وقتی علت حکم ذکر شده باشد، در سایر موارد نیز قابل استناد خواهد بود. مؤید این مطلب این است که تعبیر «لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» در کلمات بسیاری از فقها مورد استناد قرار گرفته و مطرح کرده اند که اگر شخصی دیگری را به قتل برساند و فرار کند و دسترسی به او وجود نداشته باشد، دیه مقتول از بیت المال پرداخت خواهد شد تا خون مسلمان پایمال نگردد. در موارد کشته شدن شخص به جهت ازدحام و یا قتل عسکر نیز بر اساس همین تعبیر در کلام فقها مطرح شده است که باید از بیت المال دیه پرداخت گردد. این کلام فقها در حالی است که بین تعبیر «لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» و «لَا يَصْلَحُ ذَهَابُ حَقِّ احِدٍ» تفاوتی وجود ندارد و هر دو به عنوان تعلیل ذکر شده اند. بنابراین همان طور که تعلیل به باطل نشدن خون مسلمان موجب می شود که در غیر از مورد روایت نیز قابل استناد باشد، قاعده عدم ذهاب حق نیز کلی بوده و در همه مصادیق خود مورد استدلال قرار می گیرد.

مطلب دیگر این است که قاعده عدم ذهاب حق در کلمات فقها نیز مورد استناد قرار گرفته است. مرحوم آقای خوئی از جمله کسانی است که به این قاعده استناد کرده است. در این کتاب آمده است: «تجب الدية على العاقلة في القتل الخطائي كما مرّ، فإن لم تكن له عاقلة أو عجزت عن الدية أخذت من مال الجاني، وإن لم يكن له مال فهي على الإمام عليه السلام». مرحوم آقای خوئی در توضیح این مطلب فرموده اند: «على المشهور شهرة عظيمة. وتدلّ على ذلك معتبرة أبي عبيدة، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن أعمى فقأ عين صحيح (فقال: إنّ عمد الأعمى مثل الخطأ، هذا فيه الدية في ماله، فإن لم يكن له مال فالدية على الإمام ولا يبطل حقّ امرئ مسلم). و تقریب دلالتهای علی ثبوت الحکم كما تقدّم، مضافاً إلى أنّ التعليل فيها شاهد على عدم الاختصاص بموردها». بنابراین مرحوم آقای خوئی نیز از لسان تعلیل که در این روایت به کار رفته است، کبرای کلی برداشت کرده و همه موارد قتل خطائی را بر عهده عاقله دانسته است و در صورتی هم که عاقله وجود نداشته باشد، بر عهده امام خواهد بود تا حق مسلمان پایمال نشود.

ب: عدم عمل اصحاب به قاعده

دومین اشکال بر قاعده عدم ذهاب حق این است که فقها به آن عمل نکرده اند.

پاسخ از عدم عمل اصحاب در مباحث پیشین مطرح شده و روشن گردید که اساساً کتب اصحاب در اختیار ما قرار ندارد که بتوان عدم عمل همه اصحاب را کشف کرد.



جلسه: ۰۸
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به جبران خسارت های شهروندان
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ج: ناسازگاری مفاد روایات با تعلیل ذکر شده در آنها

سومین اشکال بر قاعده عدم ذهاب حق این است که روایاتی که شهادت غیر مسلمان یا شهادت بر شهادت را تجویز کرده اند، برای جلوگیری از ذهاب حق بوده است، این در حالی است که ممکن است شهادتی که کافر می دهد، خلاف واقع باشد و یا اینکه شاهد مسلمانی که بر شهادت او اعتماد می شود، اشتباه کرده باشد و بر این اساس حکم خلاف واقع داده شده و ترضیع حق صورت می گیرد.

پاسخ اجمالی این است که تطبیق قاعده توسط خود امام علیه السلام صورت گرفته است و نباید اجتهاد در مقابل نص شود. بنابراین نمی توان ادعا کرد که این حکم خودش منجر به ترضیع حق می شود.

پاسخ حلی نیز این است که بحث در ترضیع حقوق به صورت صد در صدی نیست بلکه نسبی است؛ یعنی اگر شهادت غیر مسلمان یا شهادت بر شهادت معتبر نباشد، موارد بیشتری از حقوق نسبت به زمان اعتبار آنها ضایع می شود. به عنوان مثال اگر شهادت کفار معتبر نباشد، از صد موردی که نزاع رخ می دهد، هشتاد مورد حق با مسلمانان است و عدم اعتبار شهادت کفار موجب از بین رفتن حق آنها می شود، اما اگر شهادت کفار معتبر باشد، از صد موردی که شهادت می دهند، بیست مورد از آنها شهادت غیر واقعی خواهند داد. در دوران امر بین احقاق حق هشتاد مسلمان و شهادت دروغ دادن کفار در بیست مورد، رعایت حقوق اکثریت شده و حکم به اعتبار شهادت کفار شده است.

بنابراین با توجه به روایات متعددی که در زمینه عدم ذهاب حق مسلمین وجود دارد، قاعده کلی به دست می آید که اختصاص به مورد خاصی ندارد و در نتیجه نباید حق مسلمین به هیچ نحوی ضایع شود ولو اینکه خسارت های وارد شده بر آنها از بیت المال تأمین گردد و یا اینکه شارع برای جبران خسارت وارد شده بر مسلمانان، چیزی که مشروع اولی نیست را مشروع قرار دهد و لذا در کتاب فقه بورس بیان کرده ایم که ممکن است از این قاعده استفاده شود که سندهایی همچون اسناد مالکیت، سند ازدواج که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می شوند، اگرچه بیّنه محسوب نمی شوند، اما حجت هستند؛ چون اگر بنا باشد که این سندها حجت نباشند، حقوق حداکثری مردم از بین می رود. البته امکان دارد که برخی از اسناد هم جعلی باشند، اما مهم این است که عدم اعتبار آنها موجب ترضیع حقوق حداکثری مردم می شود. در مورد شناسنامه ها که توسط ثبت احوال صادر می شود نیز همین بیان قابل ذکر است و لذا برای اثبات فرزند بودن یک نوزاد می توان به شناسنامه صادر شده برای او استناد کرد.